

بخارا

بخارا ی شماره ۱۴۴ (تابستان ۱۴۰۰) با تصویر میرزا حسن رشیده روی جلدر ۶۴۰ صفحه از صبح دوشنبه سی و یکم خردادماه در کتابفروشی‌ها و دک‌های روزنامه‌فروشی در دسترس است. در این شماره شعری منتشر نشده از هوشنگ ابتهاج (ه.ا.سایه) با مطالبی از محمدرضا شفیعی کدکنی، ژاله آموزگار، سجاد آبدلو، حسن میرعبدینی، عبدالحسین آذرنگ، میلاد غلیمی، مسعود فرهمندفر، مینو

امروز در تاریخ
۲۹ خرداد، ۱۹ ژوئن

مرتضی میرحسینی

برادران شرلی



ماجرای ورودشان به ایران به چنین روزهایی از بهار سال ۹۷۷ خورشیدی برمی‌گردد. آن زمان تازه شاه‌عباس در جنگی سخت بر ازبک‌ها پیروز شده بود و گام به گام در مسیر نوسازی کشور پیش می‌رفت. برادران شرلی (آنتونی و ابرت) که ونیز و حلب و بغداد را زیر پا گذاشته و به ایران آمده بودند نخستین بار در قزوین با شاه عباس دیدار کردند. گویا ۲۵ یازگان دیگر هم در این سفر همراهی‌شان می‌کردند، اما هدف‌شان تجارت نبود یا حداقل اینکه این موضوع برای‌شان اولویت اصلی محسوب نمی‌شد. می‌خواستند به نوعی از دشمنی میان ایران و عثمانی، به نفع دولت‌های اروپایی بهره بگیرند و با استفاده از اهم ایران، فشار عثمانی‌ها بر اروپا را کم کنند. دل‌شاه را -که خودش از مدت‌ها پیش به جنگ با عثمانی‌ها و بیرون کردن آنان از نواحی غربی کشور فکر می‌کرد- به دست آوردند و همراه او به پایتخت، به اصفهان رفتند (آن زمان عثمانی‌ها چند شهر ایران از جمله تبریز را در اشغال خود داشتند)، البته نمی‌گفتند که واقعا چنینی در سر دارند و چرا به ایران آمده‌اند و حتی ورودشان به کشور ما و ملاقات با شاه را به اتفاق و دست تقدیر منسوب می‌کردند. شاه عباس هم خودش را به آن راه زد و به قول زرین کوب «از این تصادف استفاده کرد و چون دریافت که بعضی از همراهان آنها در فن توپ‌ریزی و ساختن سلاح‌های آتشین هم مهارت دارند به وسیله آنها ارش شخصی خود را که در حال تشکیل بودند به این گونه سلاح‌ها مجهز کرد.» باید به این نکته دقت داشت که برادران شرلی نبودند که ایرانیان را با سلاح گرم آشنا کردند. از زمان شاه اسماعیل، یعنی همان بدو تاسیس سلسله صفویان چنین تسلیحاتی در کشور ما وجود داشت و حتی شاه تهماسب چند محموله تفنگ از پرتغالی‌ها خریده بود (تفنگ‌هایی که ونیزی‌ها سال ۱۴۷۱ برای آوزون حسن آق‌قویونلو فرستاده بودند در قبرس توقیف شده و هرگز به ایران نرسیده بود). پس نقش برادران شرلی -که بسیاری از مورخان بر جست‌های می‌کنند- چه بود؟ آنان در طرح بزرگ شاه عباس برای خودکفایی در تولید تسوپ و تفنگ نقش موثری ایفا کردند و او را در ساخت کارگاه‌های اسلحه‌سازی و توپ‌ریزی یاری دادند. شاه عباس که به جز جنگ با عثمانی‌ها، به فروشکستن قدرت قبایل قزلباش -که روسای آنان سران ارتش ایلانی ایران بودند- نیز فکر می‌کرد «تشکیل یک ارتش جدید را که دارای انضباط محکم و تحت فرمان مستقیم خود او باشد، لازم می‌دید و چون از روی تجربه شخصی دریافت‌ه بود که ارتش عثمانی نیز غالبا هر وقت در جنگی بر ایران پیروزی یافته بود برتری آن به کارایی اسلحه و تجهیزاتش مدیون بود، ضرورت تجهیز چنین ارتشی را هم که مجهز به اسلحه آتشین و مخصوصا به توپخانه موثر و کارساز باشد، شرط نخست برای آمدگی جهت درگیری با عثمانی می‌شناخت.» از این رو ورود برادران شرلی و هیاتی که این دو با خود به ایران آوردند به فصولی مهم در داستان زندگی و پادشاهی شاه عباس تبدیل شد. البته این دو برادر، یکی زودتر و دیگری دیرتر از طرف شاه عباس مامور مذاکره با شاهان اروپایی هم شدند و با پیامی از طرف‌او برای همتایان غربی‌اش نقش‌سفیر را نیز ایفا کردند. اما کوشش‌های آنان در انجام این وظیفه، نتیجه‌چندانی نداشت و به آن اتحاد نظامی ضد عثمانی -که همه طرف‌ها از ابتدا به آن امید داشتند- منتهی نشد.

هشتگ روز

کرونا چه جوری تو این گرمادوام مباره؟!

هوا گرم است و قرار است گرم‌تر هم بشود. بسیاری از این گرم‌ها کلافه‌اند و تلاش می‌کنند ساعت‌های کمتری را بیرون بگذرانند. ترکیب گرم‌ها و کرونا باعث شده تا کاربران توئیتر فارسی با داغ کردن هشتگ «گرما» به این موضوع واکنش نشان دهند. آنچه می‌خوانید منتخبی از این توئیتهاست. «اون مازوخیستی که از گرم‌ها مایوهای خیس میشینه جلوی پنکه ولی لیوان چایی از دشتش نمیفته کیه؟ منم منم»، «سیاه که قشنگه، از گرما میمیری بچه»، «کولر واسپیتل روشنه فقط به محدوده خاصی رو قطب میکنن بقیه خونه آدم از گرم‌میتره که»، «از صبح دو فوری چای خوردم و نمیدونم چرا تو این گرما در حالی که شرشر عرق می‌کنم، اینقدر میچسبه»، «تا حالا کسی به خاطر شدت گرما و آفتاب افسردگی گرفته؟ من گرفتم»، «این دفتار خارجی‌ها رو دیدی که یک طرف کلاشیشه است و نمایی از شهر و برج‌ها در اون دیده میشه، چند تا دفتار اینجوری در تهران دیدم، اینقدر نور در طول روز زیاد است که به سختی میشه صفحه مانیتور را دید. در ایران به شدت گرم می‌شود. نمای بیرون هم معمولا پشت‌بام دیگر خانه‌هاست»، «با همون بچه ۹ ساله همسفر داشتیم

مشیری، ابوالفضل خطیبی، رسول رئیس جعفری، حسین بروش، بهمن زیردست، هنری میلر، شفق سعد، بهرام گرمی، محمود آموزگار، رامتین نظری‌جو، ادموند وایت، گلبرگ برزین، هاشم رجب‌زاده، جوزیه پرونه، آنتونیا شرکا، فائزه مردانی، زیبا جلالی نایینی، پریسا نظری، لایلا کریمی، پریسا فرد، عمادالدین شیخ‌الحکمایی، رضا رفیع، آنهماری شیمل، مصطفی حسینی، گفت‌وگوی مجید عباسی با استاد سخاوارز،

تینتر مصور | رونالدو و کو کاکول

اوسوال

بیژن هنری کار، حامدمهراد، گلنوش زنجان‌پور، کیمیا اسدی، خسروناقد منتشر شده‌است. در یادنامه میرزا احسن رشدیه هم نوشته‌هایی از سیدمصطفی محقق داماد (یاد بعضی نفرات...)، بهدخت رشدیه (وسعت فکری میرزا احسن رشدیه)، مقصود فراستخواه (عنصر عقلانیت و خردیابوری)، ناصر تکمیل همایون (مقاومت و استقامت در نشر فرهنگ)، محمدبقایی شیرعینی، سیدرضا باقریان



فلسفه در خیابان

مهجور ماندن میراث شریعتی



محسن آزموه

امروز چهل و چهارمین سالروز گذشت علی شریعتی است، روشنفکری که تنهاچندماه کمتر از چهل و چهار سال در دنیا زندگی کرد، اما هم در زمان حیاتش و هم تادهم‌ها بعد، به یکی از بحث برانگیزترین و جنجالی‌ترین چهره‌های فکری در ایران معاصر بدل شد. شریعتی در طول چهار دهه بعد از گذشتش، چهره‌ها و نقاب‌های مختلفی در صورت زد و موافقان و مخالفان متفاوت و گاه تند و تیزی پیدا کرد، خوانش‌های متفاوتی از مجموعه آثار او صورت گفت ووجه گوناگونی از آنها نمایان شد. مسیر تحولات هم در این چهل و چهار سال به گونه‌ای رقم خورد که گاه برخی همراهان پیشین او، به منتقدان جدی‌اش بدل شدند یا بالعکس، کسانی بودند که زمانی با او مرزبندی داشتند، اما در گذر زمان، به مدافع و همدل او بدل شدند. عده‌ای معتقدبودند که همه‌مصائب پدیدآمده، نتیجه‌اندیشه‌ها و افکار شریعتی و امثال اوست و گروهی نیز با تأکید بر اینکه خوانش درستی از او نشده، مشکلات را ناشی از انحراف از مسیر «اصلی» او خواندند و کوشیدند به قول خودشان راه‌وار را احیا کنند. حتی در دوره‌ای، شریعتی به سوز‌ه شوخی و خنده مردم بدل شد و جملات و گزین گویه‌هایی جعلی به نام او به طنز و برای خندنمیان کاربران موبایل و شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شد. امری که با واکنش‌هایی از سوی همفکران او مواجه شد، منطقی‌تر از همه عکس‌العمل سوسن شریعتی بود که از:

این مواجهه سرخوشانه پابدرش استقبال کردو آن رانشانه ظهور چهره جدیدی از شریعتی در جامعه خواند. اکنون اماچند سال است که جز در میان شاگردان و مخاطبان قدیمی و برخی کارشناسان و پژوهشگران و علاقه‌مندان حوزه اندیشه، کمتر اسمی از شریعتی در جامعه مطرح می‌شود و جز به مناسبت سالروز تولد و در گذشتش، صحبتی دربار او گفته نمی‌شود. ضمن آنکه در میان‌انبوه آثاری که درباره شریعتی منتشر شده، به سختی بتوان ده کتاب تحقیقی، عالمانه همچون کتاب‌ارزشمند علی رهنمایاعوان «مسلمانی در جست‌وجوی ناکجاآباد» پیدا کرد که به دور از حب و بغض‌های رایج، تاسر امکان تصویری جامع و بی‌طرف‌ان شریعتی‌ارایه کند و زندگی او و اندیشه‌ها و آثارش را در متن تحولات بعدی و به‌خصوص شرایط امروز مطالعه کند. عمده آثار در این زمینه، یا در رد و انکار شریعتی است یا تقدیرنامه و ستایش گو. ضایعه مهم‌تر فقدان آثاری برای معرفی شریعتی به نسل نوجوان و جوان است. نیم قرن پیش، اصلی‌ترین و عمده‌ترین مخاطبان علی شریعتی، نوجوانان و جوانانی بودند که تازه قصد داشتند در راه فهم خود و جهان خویش گام بردارند. تادهم‌ها بعد از مرگ شریعتی هم هنوز بسیاری از نوجوانان نخستین آشنایی‌های خود با اندیشه و فکر جدید را از خلال آثار پر شور و احساس شریعتی کسب می‌کردند. اکنون نسل جدید در ایران، بیشتر در گیر فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و محتوای‌ها ی ساده‌پا و زودگذر و فست‌فودی است و به جای امثال شریعتی و آل احمد به سلب‌رینی‌ها توجه می‌کند. بعید نیست تا چند سال دیگر،

info@etemadnewspaper.ir
www.etemadnewspaper.ir

آیین نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌اعتماد را در سایت بخوانید

- **صاحب امتیاز و بنیانگذار** : الیاس حضرتی
- **مدیرمسئول**: بهروز بهزادی
- **زیر نظر شورای سردبیری**
- **معاون اجرایی**: حجت طهماسبی
- **مشاور مدیر مسئول**: محمد حضرتی
- **رئیس سازمان آگهی ها**: علی حضرتی
- **نشانی**: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
- **تلفن خانه**: ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ **تلفن**: ۶۶۱۲۴۰۲۱ - ۶۶۱۲۴۰۲۲
- **توزیع**: نشر گستر امروز ■ **تلفن**: ۶۱۹۲۳۰۰۰
- **چاپ**: همشهری ■ **تلفن**: ۴۴۵۴۵۰۷۶

■ **اذان ظهر**: ۱۳/۰۶ ■ **غروب آفتاب**: ۲۰/۲۳ ■ **اذان مغرب**: ۲۰/۴۴ ■ **اذان صبح فردا**: ۴/۰۲ ■ **طلوع آفتاب فردا**: ۵/۴۹

شوکران‌نوش

کمان ملامت

ما بی‌غمان مست دل از دست داده‌ایم

بر ما بسی کمان ملامت کشیده‌اند

ای گل تو دوش داغ صبحی کشیده‌ای

بیر مغان ز توبه ما گر ملول شد

زیر ذره‌بین

ناصر حدادی

کسب و کارهایی برای توسعه پایدار

با خرید این محصول به کشاورزانی سود می‌رساند که آب کمتری در کشت خود مصرف کرده‌اند. یا خرید از کسب‌و کاری که تلاش می‌کند محصول عشایری را با یک بسته‌بندی مناسب عرضه کرده و مشتری با هم می‌داند سود اصلی نصب تولیدکننده شده است.

صاحبان این کسب و کارها گرچه مانند گروه اول به یک رشد فردی رسیده‌اند اما آنها در سطحی عالی‌تر توانسته‌اند در توسعه پایدار یک منطقه نقش موثری را ایفا کنند، آنها کسانی هستند که به سودهای اندک قانعند، در کسب‌و کار‌شان جامعه محلی نقش محوری دارد و در عین حال به دنبال رضایت مشتری برای توسعه بازار و مدیریت قیمت‌شان هستند. این گفته بدان معنا نیست که گروه اول نفعی برای جامعه ندارند، مدیران کارخانه‌ها، صاحبان هتل‌های چندستاره، صاحبان فروشنده‌های زنجیره‌ای قطعا در اشتغال‌زایی و تولید ملی موثرند، با این حال صاحبان کسب‌و کار‌های اجتماعی کسانی هستند که این توان را دارند که اعتماد به نفس جامعه محلی را بالا ببرند، آنها را در یک فرآیند اقتصادی شریک کنند و در بلندمدت آنها به مدیران کسب و کار‌های مشابه تبدیل بشوند. راه‌اندازندگان چنین استارت‌آپ‌هایی هم به رشد فردی خود در سطحی بالا می‌رسند و هم به رشد فردی شرکای‌شان کمک می‌کنند، آنها در آن نهایت توسعه‌ای را در جامعه رقم می‌زنند که در آن شکاف طبقاتی کاهش یافته و افراد خود را شریک سود و زیان می‌دانند.



و مقالات و فیلم‌ها و سایر محصولات فرهنگی که مثل گفتار‌ها و نوشتار‌های شریعتی بر مخاطب و جذاب باشد. علی شریعتی امروز، دوستش داشته باشیم یا خیر، یکی از مشاهیر فرهنگی ایران معاصر است که از قضا پژوهشگران سایر جوامع و حتی جوانان کشورهای همسایه، بیشتر از مابه‌او توجه می‌کنند. در حالی که ما با تنگ نظری‌ها و بی‌مهری‌ها و حسادت و کینه‌پا دوستی‌خاله خر سه‌مانع از زنده ماندن میراثش و آشنایی نسل جوان با او شده‌ایم.

عموم این نسل، از شریعتی جز اسمی در کتاب‌ها یا به عنوان نام خیابان و مدرسه و کوچه یا ایستگاه مترو ندارند. جوان‌ترین مخاطبان زنده شریعتی یعنی کسانی که در شرایط فرهنگی ایران معاصر است که از قضا پژوهشگران شصت تا شصت و پنج سال دارند، یعنی حدودا بیست مابه‌او توجه می‌کنند. در حالی که ما با تنگ نظری‌ها و بی‌مهری‌ها و حسادت و کینه‌پا دوستی‌خاله خر سه‌مانع از زنده ماندن میراثش و آشنایی نسل جوان با او شده‌ایم.

عکس‌نوشت



خبر‌گزاری ایران با انتشار مجموعه عکسی نوشت: «گاریسو در بختیاری به نام‌های دیگری مانند «گوگرو» و «شرو» که مخفف سروده عزالت گفته می‌شود. گاریویا (دونگ دال) در زبان بختیاری یعنی نوای غمگین. قدیمی‌ترین گاریوها به سبک زنانه خوانده می‌شوند. این سبک از موسیقی بسیار غمگین و سوزناک است که در هنگام سوگواری و مرگ یکی از افراد هر تیره بستگی به جایگاه اجتماعی فرد متوفی خوانده می‌شود.

گرما

جای‌های قدیمی شهر روم‌ی‌دیدیم؛ کلافه و گل انداخته از گرم‌با الهجه اصفهانی گفت تا ریخ‌سپ‌تون نیست؟»، «اون زمان بچه بودید مدرسه می‌رفتید، بعد امتحانات تعطیل بودید و خب منطقی بود عاشق تابستون و گرما باشید. الان که بزرگ و عاقل شدید بسه دیدگه، طی یه حرکت جمعی با تمام وجود از تابستون منتفر باشید»، «خدایی تابستون دیدگه چی به جز گرما داره»، «خب دیدگه گرما بسه وقتشه برف بیاد»، «گرما در تابستان رابطه مستقیم با اعصاب داره، «این گرما واسه ساعت دو بعدازظهر ه نه هفت و نیم صبح»، «واقعا بیدار شدن از گرما بدترین نوع بیدار شدن تو زندگیه»، «این گرما قشنگ چهل، پنجاه درصد افسرده‌ترم می‌کنه، هشت منتظم شب شه، یکم خنک شه که به زندگی‌م برسم»، «جمعه خود را چگونه گذرانیدی؟ - تا ساعت ۱۲ وسط گرما توی تعمیرگاه»، «دوب شدیم از گرما!»، «امروز، خیلی گرمه و من احساس می‌کنم واقعا نمیتونم نفس بکشم از گرما»، «یک روز هم که از گرما بیدار نمیشی همسایه‌خوش فرهنگت، سنگ‌بری میکنه»، «ترکیب ماسک و گرما خیلی سمه»، «مهم نیست چه فصلی؟ خوبه؟ سال باشه، پتو یار همیشه منته حتی اگه قرار باشه از